

بسم الله الرحمن الرحيم

(محرم ۱۴۴۴ ه.ق - حرکت به سوی نور)

خطبه‌ی شب هفتم

۱۴ مرداد ۱۴۰۱

سلام بر طلوعی منور، ساعاتی که آغاز روز را خبر می‌دهد. مشتاقان کعبه‌ی مکرمه به دیدارش می‌شتابند. هرکس در دل نجوایی دارد که با کعبه در میان می‌گذارد. یکی از آن مشتاقان به کنار حجر می‌رود. دست را بر بالای حجر می‌گذارد. خم می‌شود و آهسته خطاب به حجر می‌گوید: اگر سران قریش به جای ستیزه با یکدیگر راه معامله در پیش می‌گرفتند می‌توانستند کعبه را میان خویش تقسیم کنند و از درآمد خوبی برخوردار شوند ولی آنان عبدالمطلب را کلیددار کعبه انتخاب کردند غافل از اینکه او کلیددار اسراری بود که هرگز آن را برای احدی فاش نکرد. اینک میراث این خانه به خاندانش رسیده پس منتظر می‌شوم تا سهم من از این خانه مشخص شود و حجر شاهدهی بود بر جهلی که به حقیقت کعبه نمی‌اندیشید. او خانه‌ی کعبه را راهی برای درآمد ظاهری تصور می‌کرد پس به سراغ همان افراد می‌رفت تا در افکار کودکانه‌اش یاری‌اش کنند.

امروز سال‌ها از آن حوادث و افکار می‌گذرد. مردمان همه‌ی عصرها عاشقانه به دیدار این خانه‌ی مقدس آمده‌اند. حقیقت درونش را می‌شناسند. دیگر بتی در کعبه وجود ندارد. زائرانش دارای علم و اندیشه شده‌اند توان عقلشان قادر به درک خانه است. بزرگی‌اش را می‌ستایند و بندگی پروردگار را در رکن و مقام به جا می‌آورند. روزهای حج سپری می‌شود و مهمانان کعبه می‌روند تا خاطره‌ای را در ذهنشان به یاد بیاورند که مختص روزهایی خاص بوده مانند ایام محرم که همگان به دور صحرایی در طواف هستند که بزرگی مقامش مختص چند روزی است که در خاطره‌ها زنده می‌شود. جان‌ها در شور و حرارت حقی به وجد می‌آید که مال صاحب خویش نمی‌باشد بلکه نسیم رحمتی است که از شهیدان بر جان‌ش می‌وزد و او از این نسیم رحمت شجره‌ی

وجودش بارور نمی‌شود. بلکه ساعتی در محضرش می‌نشیند و سپس به همان موقعیت قبلی خویش باز می‌گردد.

شهیدان کربلا مهمان نوازانی مهربان هستند. آنچه از سفره‌ی پربارشان بر زمان وارد می‌شود برکت و احسانی است که توان عقل‌ها قادر به درکش نمی‌باشد پس سفره‌ی پیشکشی حق‌مداران را می‌بندد تا سفره‌ای را بگشاید که خود به سلیقه‌ی خویش آراسته است. روزهای پُر شور کربلا نوید عشقی است که از الست به همراه همگان است. جانی که پاره پاره می‌شود تا زبان عشقش عالم را حیرت زده کند. سینه‌ها به لرزه درآید. دست‌ها برای به صدا درآمدن حق بالا رود و بر سینه‌ای فرود آید که مشتاق آمدن دولت حقه است پس با سوزی که جان‌ها با آن زنده می‌شود او را می‌خواند به نوای:

اللهم عجل لولیک الفرّج